فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc535193116)

[اشاره 2](#_Toc535193117)

[خلاصه قاعده تعویض 2](#_Toc535193118)

[مخالفان قاعده تعویض 2](#_Toc535193119)

[نتیجه قاعده و مناقشات آن 3](#_Toc535193120)

[بیان چند مطلب در ذیل قاعده 3](#_Toc535193121)

[مطلب اوّل: آیا این قاعده فقط مختص تهذیب و استبصار است یا دیگر کتب شیخ را نیز شامل می‌شود؟ 3](#_Toc535193122)

[پاسخ: بله شامل تمام کتب می‌شود 4](#_Toc535193123)

[نکته: 4](#_Toc535193124)

[تعبیر «کتبه» به تنهای نمی‌تواند کتب دیگر غیر از تهذیب و استبصار را شامل شود 4](#_Toc535193125)

[خلاصه مطلب اوّل 6](#_Toc535193126)

[مطلب دوّم: شمول قاعده تعویض نسبت به دیگر کتب اربعه 6](#_Toc535193127)

[احتمال اوّل: خیر چنین شمولی وجود ندارد 7](#_Toc535193128)

[احتمال دوّم: این قاعده لا اقل در من لا یحضر و کافی جاری می‌شود 7](#_Toc535193129)

[تقریرات در احتمال دوم 7](#_Toc535193130)

[تقریر اوّل 7](#_Toc535193131)

[مقدّمه اوّل: عبارت «أخبرنا بروایاته» فقط دلالت بر روایاتی می‌کند که شیخ نقل می‌کند و قید دیگری ندارد 7](#_Toc535193132)

[مقدّمه دوّم: شیخ کتب من لا یحضر و کافی را نیز نقل کرده و به آنها سند دارد 8](#_Toc535193133)

[استناد مرحوم شیخ به مرحوم صدوق 8](#_Toc535193134)

[استناد مرحوم شیخ به کلینی 9](#_Toc535193135)

[مقدّمه سوّم: مقصود از «بروایاته» روایاتی است که در کتب مشترک بین صاحبان کتب اربعه بوده است 9](#_Toc535193136)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

## اشاره

### خلاصه قاعده تعویض

مسیری که در باب قاعده تعویض سند با استفاده از فهرست مرحوم شیخ و تعبیر ایشان در مورد برخی از روات که می‌فرمایند «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» طی شد به این ترتیب بود که:

گفته شد مبنای قاعده تعویض سند همین عبارت «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» و یا «أخبرنا بجمیع روایاته» می‌باشد که در بین متأخرین اشتهار پیدا کرده است لکن ریشه در اقوال پیشین داشته و شواهدی بر آن در سخنان پیشینیان نیز قابل مشاهده است؛ که این تعبیر درباره جمعی از روات در فهرست آمده است و این تعبیر به دلیل اینکه دارای عموم و اطلاق و شمول می‌باشد و در واقع اطلاق و عموم آن یا در غالب «بجمیع کتبه و روایاته» و یا «بکتبه و روایته» یا «بجمیع روایته» و یا «بروایاته» وارد شده است و این تعابیر دارای عموم و اطلاق است، بنابراین می‌تواند در تمام روایاتی که در تهذیب و استبصار شاهد هستیم جاری شود، اعم از آنکه سند به طور کامل در متن تهذیب و استبصار آمده باشد و یا اینکه آن سندی که در پایان تهذیب و استبصار به عنوان مشیخه آمده باشد هر دو را در برمی‌گیرد و وقتی که یک فرد ضعیفی در سند بود روات را به سمت امام صلوات الله علیهم اجمعین طی می‌کنیم و اگر در بین آنها فردی وجود داشت که در فهرست برای او از تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایته» آمده بود و آن شخص هم ثقه بود سند او هم در فهرست صحیح بود، در این صورت سند فهرست می‌تواند به جای سند تهذیب یا استبصار بنشیند و سند را درست کند که البته همان‌طور که عرض شد این در صورتی است که بقیه راویان به سمت امام معتبر باشند و نتیجتاً روایت هم معتبر می‌شود.

این مبنای قاعده تعویض بود که عبارت است از عموم و اطلاق فرازی که شیخ در فهرست برای برخی روات فرموده است «أخبرنا بجمیع کتبه و روایته» و یا تعابیر دیگری که عرض شد.

### مخالفان قاعده تعویض

همچنین در ادامه عرض شد که در نقطه مقابل قاعده تعویض سند و قائلان این قاعده افراد دیگری نیز وجود دارند که یا به طور کل این قاعده را نمی‌پذیرند و یا قائل به تفصیل هستند که در این رابطه چند تفصیل هم عرض شد.

مبنای کسانی که قاعده تعویض را علی الأساس و علی الأصول قبول ندارند و یا به نحو تفصیل آن را نمی‌پذیرند لااقل هشت اشکال و مناقشه بود که این هشت مناقشه در واقع به این مطلب باز می‌گشت که در این تعبیر «أخبرنا بکتبه و روایته» خدشه‌ای وارد کرده و آن را از اطلاق و عموم و فراگیری و انطباق بر تمام اسناد ساقط کنند. در واقع این هشت استدلال نقطه مقابل قاعده تعویض بر این پایه بود که در تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» به نوعی خدشه وارد می‌کردند؛ که البته این هشت مناقشه یا استدلالی که عرض پاسخ داده شد که می‌توان آن را به عنوان هشت مناقشه در عموم و اطلاق و یا هشت دلیل برای نافیان علی الاطلاق یا علی التفصیل قاعده تعویض نام برد. البته شاید بتوان دو وجه دیگر به این مناقشات افزود که به ده مورد برسد لکن از آنجا که تکلیف این مباحث مشخص شد از ذکر آنها به صورت جداگانه خودداری کردیم.

به طور کل این مسیری بود که در جلسات گذشته درباره قاعده تعویض طی شد.

### نتیجه قاعده و مناقشات آن

با تمام صعوبتی که طیّ این مسیر وجود داشت و در واقع دشواری که حلّ این مناقشات داشت لکن به گمان ما تمام این مناقشات قابل پاسخ بود و نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که به احتمال بسیار زیاد و با نوعی اطمینان می‌توان ادعا کرد که این تعبیر شیخ در فهرست فی الواقع ناظر به تمام این اسنادی است که تهذیب و استبصار وارد شده است چه در متن و چه در مشیخه و این اختصاص به کتب هم ندارد که در ابتدای سند در تهذیب و استبصار باشد بلکه اگر در اثناء زنجیره سند هم یکی از این روات با تعابیر فهرست وجود داشتند این قاعده را شامل می‌شود.

این حاصل و جمع‌بندی قانون تعویض بود.

## بیان چند مطلب در ذیل قاعده

سپس بنا شد که چند مطلب و فرع در ذیل این قاعده و قانون بیان شود که یکی از آن مطالب که در جلسه قبل به آن وارد شدیم پاسخ به این سؤال است که:

### مطلب اوّل: آیا این قاعده فقط مختص تهذیب و استبصار است یا دیگر کتب شیخ را نیز شامل می‌شود؟

آیا این تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» یا «بجمیع روایاته» که لااقل در 35 مورد تمام بود (در مورد حدود 60 نفر وارد شده بود که در مورد 35 نفر سندهای عام به نحو درست و صحیح و آن هم به شخصی که خودش هم صحیح و ثقه است وجود داشت) که این 35 نفر که خودشان هم ثقه‌اند و سند عامّ آنها هم ثقه است منشأ تحوّلات زیادی در روایات و اسناد می‌شود، آیا این اختصاص تهذیب و استبصار دارد و یا شامل سایر کتب شیخ هم می‌شود؟

همان‌طور که مستحضرید مرحوم شیخ علاوه بر تهذیب و استبصار کتاب‌های دیگری هم دارند همچون أمالی، غیبت و مصباح المتهجّد که ظاهر و أظهر در مشیخه تهذیب و استبصار این است که به همان تهذیب و استبصار اختصاص دارد، امّا آنچه در فهرست به عنوان «أخبرنا بکتبه و روایته» آمده است اینکه عبارت پایان این دو کتاب نیست، آیا آن اسناد عامّه فهرست در سایر کتب روایی شیخ هم جاری می‌شود یا خیر؟

#### پاسخ: بله شامل تمام کتب می‌شود

این یک سؤال است که به نظر می‌رسد پاسخ آن روشن است و آن این است که بله می‌تواند شامل تمام کتب شود چراکه در فهرست ایشان می‌فرمایند «أخبرنا بجمیع کتبه و روایته» و به‌هیچ‌عنوان نشانه، علامت یا قیدی وجود ندارد بر اینکه این مسأله اختصاص به تهذیب و استبصار داشته باشد.

توضیح مطلب اینکه؛ مشیخه همراه با یک قرینه لبّی است و آن اینکه در انتهای کتاب بوده و اتّفاقا تصریح هم شده است که این اسناد ناظر به این کتاب است؛ اما فهرست یک کتاب مستقل بوده و اطلاق و عموم آن نیز این‌گونه است که مثلاً می‌گوید «أخبرنا بجمیع کتب و روایات إن أبی عمیر... این اسناد معتبر»، خب با این وجود این کتب و روایات ابن أبی عمیر که شیخ آن را نقل کرده است –که قدر متیقّن این تعبیر این است که کتب و روایاتی هستند که من (شیخ) آنها را نقل کرده‌ام- چه در تهذیب و استبصار باشد و چه در کتب دیگر او باشد.

##### نکته:

##### تعبیر «کتبه» به تنهای نمی‌تواند کتب دیگر غیر از تهذیب و استبصار را شامل شود

بنابراین باید گفت عموم و اطلاق این عبارت شامل دیگر کتب شیخ هم می‌شود و فقط در مورد تعبیر «بکتبه» شاید بتوان گفت که سایر کتاب‌های شیخ به جز تهذیب و استبصار را شامل نشود و در واقع عنوان «کتبه» نمی‌تواند شامل کتاب‌های دیگر شیخ غیر از تهذیب و استبصار شود.

دلیل این مطلب هم این است که در تهذیب و استبصار یک علامتی که بسیاری قبول دارند وجود دارد بر اینکه این روایت از کتاب این راوی گرفته شده است و علامت آن هم این است که بدء سند به او شده است. مثلاً شیخ با ابن أبی عمیر که بسیار فاصله دارد او را از وسط سند اخذ کرده و می‌فرماید «عن محمّد ابن أبی عمیر... کذا و کذا تا امام صادق». خب اینکه ابتدای سند در متن تهذیب و استبصار آمده است به این معنا است که این روایت را از کتاب او أخذ کرده است نه از روایات او از سایر کتاب دیگران. در واقع از کتاب دیگران این روایت را نقل نمی‌کند بلکه از کتاب خودِ ابن أبی عمیر نقل می‌کند.

در تهذیب و استبصار مرز کتاب و روایت یک نفر تقریباً مشخص است که حال به نحو تباین و یا عموم و خصوص می‌باشد. در آن جایی که بدء سند به یک راوی وسط زنجیره سند در متن تهذیب و استبصار می‌کند به این معنا است که کتاب این راوی در اختیار شیخ بوده و از روی کتاب او در اینجا نقل می‌کند، مثلاً کتاب ابن أبی عمیر در دست او بوده و از روی کتاب او در کتاب خود وارد کرده است، در این صورت «کتبه» این روایت را شامل می‌شود؛ اما در کتابی مثل امالی و کتب دیگر شیخ که این‌چنین نیست که ابتدای به یک کتاب کند و زنجیره سند را کامل ذکر کرده است، طبعاً در اینجا برای این روایت «کتبه» جاری نمی‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر هنگامی که یک سند کامل نقل می‌شود انسان نمی‌تواند بفهمد که این روایت را از کدام کتاب أخذ کرده است، از کتاب خودِ راوی است یا خیر؟ اما عبارت «روایاته» تمام اسناد را شامل می‌شود.

این ملاحظه است که چندان تأثیری هم ندارد چراکه فقط در مواردی که «بکتبه» آمده است نمی‌توان از آن چندان استفاده کرد اما در دیگر موارد که حدود چهل و اندی می‌باشند که برای آنها از تعابیر «بکتبه و روایاته» یا «بروایاته» وارد شده است می‌توان از اینها استفاده کرد و قاعده را در غیر از تهذیب و استبصار هم جاری کرد.

سؤال: اینکه کتاب در اختیار ایشان بوده و از روی آن نقل می‌کردند و سپس چند طریق به این کتاب می‌دهند، این طریقاتی که می‌فرمایند تبرّکی است؟

جواب: البته این یک سؤال دیگری است. امثال مرحوم بروجردی و برخی دیگر معتقدند که اصلاً نقل اسناد تشریفات می‌باشد که برای اطمینان بیشتر ذکر می‌شود و الا تمام این کتاب‌ها که چهارصد مورد آن مشهور می‌باشد اثبات آنها به صورت دقیق و منضبط چندان محرز نیست بلکه این اصول و کتابچه‌های روایی که تا زمان مرحوم شیخ هم بوده است همچون اصول کافی در زمان ما است که ما در مورد آن به دنبال سند نیستیم که اصول کافی از کیست چراکه برای ما این اطمینان در مورد اصول کافی وجود دارد بلکه چیزی شبیه به استفاضه و تواتر است. این یک نظر است که اگر کسی قائل به این نظر باشد اصلاً نیازی به این بحث‌ها نیست و اصلاً این بحث دیگری است؛ اما تمام این بحث‌ها بر مبنایی است که این‌چنین به ضرس قاطع گفته نشود که آنچه در این کتب آمده است مستند به یک سلسله و مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که سند به آن کتاب‌ها نیاز ندارد چراکه اینها در آن زمان محرز بوده است، مفروض در اینجا این است که این‌چنین عمومی گفته نمی‌شود و الاّ این بحث دیگری است که البته مهمّ بوده و در جای خود بایستی بحث شود؛ که اگر رجال را کسی بخواهد به صورت قاعده‌وار کلی بحث کند از اولین مباحث آن همین می‌باشد که اگر این وارد شود به طور کل نقشه مباحث رجالی و اسناد روایی متفاوت می‌شود، لکن در اینجا بنا نیست بر این مبنا پیش برویم بلکه بر این مبنا است که هر کتاب و روایتی باید سندش پیدا شود.

سؤال: ؟؟؟ 14:30

جواب: کتاب‌ها، اینکه در زمان صدوق و شیخ و ... اینکه روایتی به صورت شفاهی هفت یا هشت نفر زنجیره داشته باشد و برسد تقریباً وجود ندارد و بسیار بعید است، عمده مباحث به دو چیز بازمی‌گردد که یکی کتاب خودِ شخص می‌باشد و یا روایت او در کتاب‌های دیگران است که این همان «کتبه و روایاته می‌باشد» عمده مطلب این است. به‌عنوان‌مثال اینکه گفته شود در زمان شیخ یا مرحوم صدوق و یا مرحوم کلینی و یا حتّی کمی جلوتر رفته و گفته شود که برخی از روایات در هیچ کجا مکتوب نبوده و بر روی کاغذ نیامده است و پنج نفر سینه‌به‌سینه نقل کرده‌اند و روایت برای اولین بار در کافی یا من لا یحضر و یا در کتاب شیخ مفید وارد شده باشد، این احتمال بسیار ضعیفی است که شفاهی و سینه‌به‌سینه تا زمان شیخ مفید و کلینی و صدوق و ... رسیده باشد. علی‌القاعده از کلینی و شیخ مفید و ... به بعد آنچه که نقل می‌شود همه از همان اصول اربعه مأه و کتابچه‌های روایی است، لکن گاهی است که روایت از کتاب خود ابن أبی عمیر (مثلا) نقل می‌کنند و می‌فرمایند که از ابن أبی عمیر نقل می‌کنند و گاهی روایات ابن أبی عمیر در کتاب‌ها و جزوات دیگران بوده است که ایشان نقل می‌کنند که با توجه به این مطلب هنگامی که مرحوم شیخ می‌فرمایند «بکتبه» یعنی از کتاب‌های خودِ راوی مستقیماً نقل می‌فرمایند و عبارت «روایاته» یعنی هرچه روایت از راوی است که در کتاب‌ها است.

### خلاصه مطلب اوّل

آنچه عرض شد مطلب اوّل بود که بحث چندان مفصّلی ندارد و در واقع ناظر به همان سه کتاب مرحوم شیخ غیر از تهذیب و استبصار می‌باشد که عبارت‌اند از أمالی، غیبت و مصباح المتهجّد و یا احیاناً روایاتی که ممکن است در ذیل کتب غیر روایی نقل کرده باشد که آن روایت در پنج کتاب روایی دیگر ایشان نباشد که بنا بر آنچه عرض شد در پاسخ به این سؤال که آیا اسناد عامّه فهرست و تهذیب شامل سایر کتب شیخ هم می‌شود یا خیر و در واقع اسناد کتب روایی دیگر شیخ را هم با آن می‌شود تصحیح کرد یا خیر؟ این‌چنین پاسخ داده می‌شود که در هر کجا که عبارت «بروایته» باشد آنها را نیز می‌توان تصحیح کرد چه عبارت «بکتبه» باشد یا نباشد، همین که «بجمیع روایاته» وجود داشته باشد می‌توان این قاعده را در آنجا جاری کرد و اطلاق و عموم آن ظاهراً خالی از اشکال است و اینکه کسی در اینجا ادّعای انصراف کند که فهرست فقط ناظر به تهذیب و استبصار است کمی بعید بوده و ظاهر آن همین شمول و اطلاق می‌باشد.

نقطه مقابل این مطلب هم همین است که کسی ادّعا کند که فهرست هم همچون مشیخه، مطمئناً یا با نوعی انصراف مربوط به کتاب‌های اصلی روایی شیخ که همان تهذیب و استبصار می‌باشد و بر این اساس این‌چنین قائل شود که این اسناد فقط اختصاص به تهذیب و استبصار داشته و شامل کتب دیگر نمی‌شود. این هم وجه نقطه مقابل است که وجه چندان قوی‌ای نیست.

پس بنابراین اگر این مطلب تمام باشد باید گفت مرحوم شیخ پنج کتاب روایی دارند که دو مورد آن همان تهذیب و استبصار بوده که از کتب اربعه به شمار آمده و حجم بالایی داشته و از منابع مهم می‌باشد، در کنار این دو کتاب هم أمالی و غیبت و مصباح است.

به طور کل آنچه مورد ترجیح ما در این بحث بود این است که عبارت «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» اولاً شامل آن سه کتب غیر از تهذیب و استبصار می‌شود و بلکه اگر روایتی باشد که در کتاب تفسیری یا فقهی نقل فرموده‌اند و آن روایت دارای سند غیر معتبری است و در کتب روایی دیگر ایشان هم نیامده است، اگر این‌چنین موردی وجود داشته باشد هم این تعبیر شامل آنها هم می‌شود –که البته این‌چنین مواردی بسیار معدود است-

## مطلب دوّم: شمول قاعده تعویض نسبت به دیگر کتب اربعه

مطلب دیگری که در اینجا وجود دارد این سؤال است که آیا می‌توان کمی جلوتر رفت و این عبارت «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» را از محدوده پنج کتاب شیخ خارج کرده و بگوییم این عبارت در کتب اربعه دیگر و مشخصاً در من لا یحضر و همین‌طور اصول کافی هم جاری می‌شود؟

این یعنی یک گام به سمت توسعه تعویض از کتب شیخ به سوی دو کتاب دیگر از کتب اربعه می‌باشد که من لا یحضر و کافی است، آیا چنین چیزی ممکن است یا خیر؟

### احتمال اوّل: خیر چنین شمولی وجود ندارد

ابتدائاً این احتمال به ذهن می‌رسد که خیر این‌چنین شمولی وجود ندارد زیرا اینها ارتباطی با هم ندارند چراکه عبارت «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» مربوط به شیخ می‌باشد و ایشان هم این عبارت را ناظر به آنچه که خودش نقل کرده است به کار می‌برد. در واقع می‌فرماید از آن کتب و روایاتی که برای ما سند معتبر وجود دارد (مثل ابن أبی عمیر و ... که 35 نفر از آنها معتبر بودند) این معنا را دارد که این اسناد مربوط به آن روایاتی است که من (شیخ) نقل می‌کنم.

آنچه که در خصوص این مطلب ابتدائاً به ذهن متبادر می‌شود همین احتمال است؛ به‌عبارت‌دیگر این شخصی که خود فقیه و محدّث بوده‌اند و در این کتاب می‌فرمایند «أخبرنا بجمیع کتب و روایت ابن أبی عمیر ... این سلسله سند» به این معنا است که آن مواردی که روایات من (شیخ) از او است و من آنها را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌ام چنین سندی برایشان دارم. ظاهر اوّلیه این عبارت همین است و از هر کسی که پرسیده شود ابتدائاً این منسبق و متبادر به ذهن او است؛ و لذا بر این اساس گفته می‌شود که در اینجا یک قرینه لبّیه و یک انسباق و تبادری در عبارت «أخبرنا بروایاته» وجود دارد که آن را بر روایاتی که شیخ آن را در کتاب‌های خود آورده است حمل می‌کند. پس جهت تأکید مجدد عرض می‌کنیم که این عبارت مربوط به روایاتی است که شیخ آن را در کتاب‌های خود نقل کرده است و به آنها این سند مطلق و عام را دارند.

این احتمال اوّل است که انسباق و تبادر است که بر اساس قرینه‌ای است که در کلام وجود دارد.

### احتمال دوّم: این قاعده لا اقل در من لا یحضر و کافی جاری می‌شود

و اما این امکان نیز وجود دارد که کسی به سمت احتمال دوّم میل پیدا کند و معتقد شود که دایره قاعده تعویض را می‌توان از کتب شیخ (پنج کتاب) لا اقل به آن دو کتاب دیگر از کتب اربعه می‌توان تعمیم داد.

#### تقریرات در احتمال دوم

این احتمال با بیان و تقریرات مختلفی است که چند مورد از آنها در اینجا عرض می‌شود:

##### تقریر اوّل

###### مقدّمه اوّل: عبارت «أخبرنا بروایاته» فقط دلالت بر روایاتی می‌کند که شیخ نقل می‌کند و قید دیگری ندارد

این تقریر از دو مقدّمه تشکیل شده است که مقدّمه اوّل آن این است که کلمه «أخبرنا بروایاته» همان معنایی که در احتمال اوّل آورده شد پذیرفته شود و در واقع گفته شود این عبارت «أخبرنا بروایاته» که شیخ می‌فرمایند یعنی آنچه که شیخ آن را نقل می‌کند، منتهی این قیدی که در احتمال اوّل گفته شد که «در کتاب خود نقل می‌کند» گفته می‌شود که این قید وجهی ندارد بلکه روایاتی که شیخ به آنها سند داشته و آنها را نقل می‌کند مقصود است.

به‌عبارت‌دیگر تقریر اوّل این است که گفته شود «أخبرنا بجمیع روایات ابن أبی عمیر» یعنی به جمیع آنچه که شیخ آن را نقل می‌کند، پس نباید این‌چنین حملی راجع به این عبارت صورت بگیرد که «آنچه که شیخ آن را در کتاب‌های خود نقل می‌کند». بلکه آنچه که وجود دارد این است که «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» که «جمیع کتبه» به معنای کتاب‌هایی است که از آن راوی در دست شیخ می‌باشد و در واقع در معرض اطّلاع بوده است و «جمیع روایاته» یعنی آن روایاتی که شیخ آنها را نقل می‌کند؛ یعنی مثلاً در مورد ابن أبی عمیر، جمیع روایاتی از ابن أبی عمیر است که به دست شیخ رسیده و آن را نقل می‌کند، اما اینکه چگونه اینها را نقل می‌کند که در کتاب خود باشد یا در کتاب‌های دیگر این قید وجهی ندارد. در واقع «أخبرنا بجمیع روایت ابن أبی عمیر» یعنی روایاتی که من (شیخ) نقل می‌کنم.

این مقدّمه اوّل در تقریر اوّل می‌باشد که مقصود از «بجمیع روایاته» یعنی روایاتی که «من از آن مطلع بودم و آن را نقل کردم» و بیش از این قیدی ندارد که آن را در کتاب خود آورده باشم، این چنین قیدی وجود ندارد چراکه ایشان می‌فرماید «بجمیع کتبه و جمیع روایاته» یعنی می‌فرماید به تمام روایات ابن أبی عمیر این سند را دارد بدون اینکه هیچ قیدی به آن وارد کند. حدّاکثر قیدی که می‌توان به این عبارت زد این است که مقصود روایاتی باشد که شیخ آنها را نقل می‌کند نه روایاتی که آن را در کتاب خود نقل می‌کنند. این مقدّمه اوّل می‌باشد.

###### مقدّمه دوّم: شیخ کتب من لا یحضر و کافی را نیز نقل کرده و به آنها سند دارد

مقدّمه دوّم این است که شیخ کتاب من لا یحضر و کافی را نقل کرده است، در واقع شیخ به کل کتاب من لا یحضر و کافی سند دارد و تمام کتاب من لا یحضر و کافی را ایشان نقل فرموده‌اند که این نقل و روایت او به احتمال بسیار قوی سماع و اجازه و ... می‌باشد که البته اجازه کلی هم نمی‌باشد بلکه به احتمال بسیار قوی همان قرائت و سماع چرا که من لا یحضر و علی‌الخصوص کافی کتبی بودند که از ابتدا تا انتها را می‌خواندند و شیخ به هر دو کتاب سندهای عام معتبر دارد و در واقع خودِ کلینی و صدوق جزء همان 50 نفری می‌باشند که شیخ درباره آنها از تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» استفاده نموده است که در ادامه متن ایشان نقل خواهد شد.

استناد مرحوم شیخ به مرحوم صدوق

در مورد ابن‌بابویه که صاحب من لایحضر می‌باشد باید عرض کرد که نام کامل ایشان عبارت است از: «محمد ابن علی ابن حسین ابن موسی ابن‌بابویه قمّی» که ایشان همان مرحوم صدوق می‌باشد که صاحب من لا یحضر است و در واقع نماد مکتب حدیثی قم می‌باشند و لو اینکه بعدها به سفرهای متعدد رفتند و اواخر عمر شریفشان در ری بودند و همان‌جا وفات کردند و قبرشان نیز مشهور است، اما همان‌طور که عرض شد ایشان نماد مکتب حدیثی قم می‌باشند.

در مورد ایشان باید گفت در شماره 695 فهرست شیخ این‌چنین آمده است که «محمد ابن علی ابن حسین ابن موسی ابن‌بابویه قمّی أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته ... جماعةٌ من أصحابنا» یعنی شیخ با عنایت می‌فرماید که تمام کتب و روایات صدوق را سند دارد؛ که همان‌طور که می‌دانید شیخ به صورت مستقیم شاگرد مرحوم صدوق نبوده است و لذا با واسطه شیخ مفید می‌فرمایند گروهی از اصحاب تمام کتب و روایات او را برای من (شیخ) نقل کرده‌اند از جمله «منهم الشیخ المفید و حسین ابن عبیدالله و أبوالحسین جعفر ابن الحسن ابن الحسکه قمی و أبو زکریّا محمّد ابن سلیمان حمرانی کلّهم عن ...» که از صدوق نقل می‌فرمایند و من در آن زمان در حاشیه آن نوشته‌ام «و الطّریق صحیحٌ» و در ادامه نوشته‌ام «و علی اساس هذا یمکننا تطبیق هذه النّظریه لتصحیح الأسناد علی کتب الصّدوق و منها من لا یحضره الفقیه».

استناد مرحوم شیخ به کلینی

آنچه گفته شد در مورد صدوق می‌باشد و اما در مورد کلینی که همان «محمد ابن یعقوب کلینی» می‌باشد نیز در شماره 591 فهرست این عبارت را شیخ ذکر فرموده‌اند که «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الشیخ المفید عن أبی القاسم[[1]](#footnote-1) عن کلینی و أخبرنا السیّد الأجل المرتضی (مرحوم سیّد مرتضی) عن أبی الحسین أحمد ابن علی ابن سعید الکوفی عن الکلینی و أخبرنا عن الکلینی بجمیع مصنّفاته و روایاته» که همان‌طور که ملاحظه شد در اینجا یک واسطه بیشتر از مرحوم صدوق می‌خورد که در آنجا یک واسطه بود و در اینجا با دو واسطه نقل می‌فرمایند و نکته دیگری که در این عبارت وجود داشت این بود که تأکیدی در عبارت شیخ وجود دارد که همان «جمیع مصنّفاته و روایاته» می‌باشد.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که این عبارت «أخبرنا» و لو اینکه به کلّیت کتاب هم به کار برده شود کافی است، اما در مورد من لا یحضر و کافی باید گفت حتماً چیزی فراتر از این بوده است به این بیان که أخبرنا در کافی و من لا یحضر قوّت بسیاری در سماع و قرائت دارد و لذا بنیان آن محکم‌تر می‌شود و معنای آن این است که به کل این کتاب سند دارند، چراکه می‌فرمایند «بکتبه کلّها» که شامل آن هم می‌شود به این معنا که تمام این کتاب را شیخ نقل می‌فرماید.

به این طریق با این دو مقدّمه گفته می‌شود که روایات و اخباری که در کافی و من لا یحضر آمده است گویا برای خودِ شیخ می‌باشد چرا که شیخ به تمام آنها سند داشته و هر کدام سندهای معتبر می‌باشند که زنجیره این سندها هم بسیار کم می‌باشند که یک نفر یا دو نفر می‌باشند که آنها نیز از اساتید ایشان بوده‌اند و به احتمال قوی هم این استناد به نحو سماع و قرائت بوده است.

###### مقدّمه سوّم: مقصود از «بروایاته» روایاتی است که در کتب مشترک بین صاحبان کتب اربعه بوده است

مقدّمه دیگر در اینجا این است که وقتی گفته می‌شود «بروایاته» مقصود روایات شفهی نیست چراکه قبلاً گفته شد این احتمال بسیار ضعیف است بلکه وقتی گفته می‌شود «روایته» مقصود روایاتی است که در این کتابچه‌ها و اصول متعدده وجود داشته است و این کتابچه‌ها به احتمال بسیار بسیار زیاد –در حدّ اطمینان- مشترک بین شیخ مفید و صدوق و شیخ می‌باشد چراکه اینها کتابچه‌هایی بوده‌اند که دست هر سه بوده است و هر کدام از آن چیزی نقل کرده‌اند و شیخ می‌فرماید در این کتاب هر آنچه از ابن أبی عمیر نقل شده است من (شیخ) سند دارم، یعنی در کتابچه‌هایی این اسناد را دیده‌ام. حال گاهی از یک کتابچه بوده است و گاهی چند کتاب است فلذا وقتی چند کتاب را می‌فرمایند قاعدتاً این‌چنین است که در چند کتاب و اصل کتابچه بوده است و به این ترتیب تقریر اوّل کامل می‌گردد با این نتیجه که «بروایاته» شامل کتب غیر از پنج کتاب شیخ هم می‌شود که با سه مقدّمه عرض شد.

تقریر دوّم و سوّمی هم وجود دارد که ان‌شاءالله در جلسه آینده عرض خواهد شد.

1. جعفر ابن محمد ابن قولویه که در قم مدفون می‌باشند [↑](#footnote-ref-1)